



فزت ورب الكعبه



شناخت و خاکساری
اعجاز موسیقایی قرآن

سروزی گفتار

روز هفدهم: «شناخت و خاکساری»

3- دعا

دوم: شناخت

دومین چیزی که در دعا وجود دارد، معارف است؛ و این مخصوص دعاهایی است که از معصوم به ماریسیده است. امام سجّاد علیه الصّلاة والسلام «صحیفه سجّادیه» را به صورت دعائتظیم فرموده و اصلاً دعا خوانده است اما این کتاب، پُر از معارف الهی و اسلامی است. توحید خالص در صحیفه سجّادیه است. نبوّت و عشق به مقام تقدّس نبیّ اسلام علیه و علی آله الصّلاة و السلام در صحیفه سجّادیه است. مثل بقیه دعاهای مأثور، معارف آفرینش در این کتاب است. همین «دعای ابوحمزه ثمالی» که مخصوص سحرهاست - سعی کنید آن را بخوانید و در معنایش توجه و تدبّر داشته باشید - و همین «دعای کمیل» که شب‌های جمعه خوانده میشود، از جمله دعاهایی است که سرشار از معارف اسلامی است و در آن‌ها حقایقی به زبان دعا بیان شده است. نه این که آن بزرگوار - امام سجّاد علیه الصّلاة والسلام - نمیخواسته دعا کند و دعا را پوشش قرار داده است؛ نه. دعا میکرده، مناجات میکرده و با خدا حرف میزده است. منتها انسانی که قلبش با خدا و با معارف الهی آشناست، حرف زدنش هم این‌گونه است. حکمت از او سرریز میشود و دعای او هم عین حکمت است. دعاهایی که ما میخوانیم پر از حکمت است. در دعاهای مأثور از ائمه علیهم السلام که به ما میرسد، نکاتی عاید از معارف وجود دارد که حقیقتاً مورد احتیاج انسان است. آن بزرگواران با آوردن این نکات در دعاها به ما یاد میدهند که از خدا چه بخواهیم.

چه بخواهیم؟

من از دعای شریف ابوحمزه ثمالی چند فقره برایتان عرض میکنم. این دعای طولانی، حالت مناجاتی عجیب دارد که در بخش سوم عرض خواهیم کرد. و اما لایه‌های این مناجات‌ها، نیازهای واقعی انسان نهفته است. نیازهای واقعی آن‌هایی است که این بزرگوار از خدای متعال میخواهد. مثلاً در فرازی از دعا خطاب به قادر متعال عرض میکند: «أزغذُ عِشِي»؛ «زندگی مرا زندگی گوارایی قرار بده». گوارا بودن زندگی نه با پول، نه با قدرت و نه با داشتن زور است. زیرا یک فرد در عین برخورداری از همه این امکانات، ممکن است زندگی برایش گوارا نباشد. نگرانی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. مشکل خانوادگی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. اولادش مشکلی پیدا میکنند - العبادُ بالله، نستجیر بالله، یکی از فرزندان وی اخلاق بدی دارد - دیگر زندگی برایش گوارا نیست. خبر بدی به انسان میرسد؛ زندگی بر او تلخ و ناگوار میشود. این انسان، هم پول دارد، هم قدرت دارد، هم امکانات دارد؛ همه چیز دارد اما زندگی گوارا ندارد. ممکن است انسان فقیری که زندگی خیلی ساده‌ای دارد و در اتاقی محقّر با عیال و فرزندش در عین تنگدستی گذران زندگی میکند، زندگیش گوارا تر از آن فردی که چیدار ثروتمند و قدرتمند باشد.

ببینید حضرت سجّاد علیه الصّلاة والسلام چگونه نقطه اصلی را مورد توجه قرار میدهد. میگوید: «أزغذُ عِشِي وَ أَظْهَرُ مُرُوْتِي»؛ «زندگیام را گوارا و جوانمردیام را آشکار کن». ظاهراً معنای عبارت دوم این است که «میدانی به وجود آید تا من در آن، صفت جوانمردی را به منصفه بروز درآورم». نه این که «مردم ببینند من جوانمردم»؛ نه. برای این که اگر بخواهیم جوانمردی بروز پیدا کند، باید جوانمردی کنیم. صرف این که جوانمردی در درون انسان وجود داشته باشد، کافی نیست. انسان باید جوانمردی را به مرحله عمل برساند و نسبت به کسانی جوانمردی کند. این میشود «أظْهَرُ مُرُوْتِي». در ادامه میفرماید: «وَ أَصْلِحْ جَمِيعَ أحوَالِي»؛ «همه کارهای من و احوال مرا اصلاح کن. حال دعای مرا اصلاح کن. حال زندگی معمولی من و خانواده‌ام را اصلاح کن. حال شغلی را که دارم، اصلاح کن. همه خصوصیات مرا اصلاح کن». اصلاح هر امری، به حسب خودش، یک دعای کامل و جامع است. «وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَظَلَّتْ عُمُرُهُ وَ حَسُنَتْ عَمَلُهُ



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷

وَأَتَمَّمْتِ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ وَرَضِيتِ عَنْهُ وَأَخِيَّتَهُ حَيَوَةً طَيِّبَةً». میگوید: «مرا از کسانی قرار بده که عمری طولانی توأم با عمل نیکو و همراه با نعمت کامل الهی و همراه با رضای پروردگار و حیات طیبه دارند». آیا چیزی از این بهتر، وجود دارد؟!»

معصومین علیهم السلام یاد میدهند که چه باید از خدا بخواهیم. چیزهایی که باید از خدا خواست، همان هاست که آن بزرگواران در ادعیه مطرح میکنند. بعضی در دنیا به سراغ زیادی های زندگی میروند. میگویند: فلان معامله برای من جور شود. فلان سفر درست شود. فلان شغل گیرم بیاید و... چرا انسان چیزهای اصلی را از خدا نخواهد؟! پیشوایان دین به ما یاد میدهند: «این گونه دعا کنید و این چیزها را از خدا بخواهید». البته نوع دعاهایی که آنان به ما یاد میدهند، یک فصل طولانی را به خود اختصاص میدهد.

آسیب پذیری های ما

نکته دیگر این که آنان در خلال دعاهای مذکور، نقطه های ضربه پذیر معنوی را به یاد ما میآورند و هشدار میدهند که «ممکن است از این نقاط ضربه بخورید و آسیب ببینید!» در همین دعای شریف «ابوحمز» در عبارتی میفرماید: «اللهم خُصَّنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ وَلَا تَجْعَلْ شَيْئاً مِمَّا اتَّقَرَّبُ بِهِ فِي أَنْاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً وَلَا أَشْرَأَ وَلَا تَطْرَأَ!» «خداوند! کاری کن که کارهای انجام شده از طرف من، ریا و سمعه نباشد. برای این که این و آن ببینند، نباشد. برای این که دهن به دهن بگردد و مردم به هم بگویند خبر دارید فلان کس چه کار خوبی کرد و چه عبادات خوبی انجام داد، نباشد. از روی ناز و غرور نباشد». آخر بعضی مواقع انسان کارهایی را از روی ناز و غرور انجام میدهد و به خود میبالد و میگوید: «آری! ما بودیم که این کار را انجام دادیم!»

این ها نباشد. این ها آن نقاط ضربه پذیر است. انسان خیلی کارهای خوب انجام میدهد اما باندکی ریا و سمعه، آن کارها را «هباءً منثوراً» میکند: دود میکند و به هوا میفرستد. معصومین علیهم السلام به ما توجه میدهند و میفرمایند: «مواظب باشید این طور نشود!» «وَأَجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ» تا آخر.

پس نقطه دوم این است که در این دعاها معارف زیادی نهفته است. مثلاً در فقرات اول دعای کمیل، همه میخوانیم: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم. اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل التعم. اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير التعم». گناهی وجود دارد که پرده ها را میدرد. گناهی وجود دارد که نعمت الهی را بر انسان نازل میکند. گناهی وجود دارد که نعمت ها را از انسان میگیرد. «اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء». گناهی هم وجود دارد که دعا را حبس میکند. پناه بر خدا! ممکن است انسان مرتکب گناهی شود که هرچه دعا کند، آن دعا بی اثر و بی فایده گردد. بی اثر شدن دعا چگونه فهمیده میشود؟ به این گونه که حال دعا از انسان گرفته میشود.

در این خصوص عبارتی را از بزرگی نقل کرده اند. نمیدانم روایت از معصوم علیه السلام است یا عبارتی از غیر معصوم. هرچه هست، عبارت حکمت آمیزی است. میگوید: «أنا من ان اسلب الدعاء خلف من ان اسلب الإجابة؛» «از این که دعا از من گرفته شود بیشتر میترسم تا این که اجابت از من گرفته شود!» گاهی حال دعا از انسان گرفته میشود. این علامت بدی است. اگر دیدیم در وقت دعا، در وقت تصرع و در وقت توجه و تقرب، هیچ نشاط و حوصله دعا نداریم، علامت خوبی نیست. البته درستش هم میشود کرد. انسان میتواند با توجه، با التماس و با خواستن، حال دعا را به طور جدی از خدا بگیرد. بنابراین دیدیم که در دعای کمیل هم معارف وجود دارد. این هم نکته دوم.

سوم: خاکساری

و اما نکته سوم و آخر در دعا، آن مطلب اصلی دعاست. حتی دو نکته ای که عرض شد، نسبت به این نکته آخر، کوچک است. آن چیست؟ خشوع در مقابل پروردگار. اصل دعا این است. این که میبینید از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «الدعاء مخ العبادة؛ مغز عبادت دعاست»، به خاطر آن است که در دعای حالتی وجود دارد که عبارت است از وابستگی مطلق به پروردگار و خشوع در مقابل او. اصل عبادت هم این است. لذا است که در ادامه آیه شریفه «وقال ربكم ادعوني استجب لكم» میفرماید: «ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين». اصل دعا این است که انسان در مقابل خدای متعال، خود را از انانیت دروغین بشری بیندازد. اصل دعا، خاکساری پیش پروردگار است.

عزیزان من! هر جا که شما نگاه کردید - چه در محیط خودتان، چه در کشور خودتان و چه در سرتاسر دنیا - و بدی و فساد را از ناحیه کسی، مشخصاً دیدید، اگر دقت کنید مشاهده خواهید کرد که اساس و منشأ آن بدی و فساد، انانیت، استکبار، استعلا و غرور انسانی است. دعا باید این را بشکند

خطبه های نماز جمعه تهران؛ ۲۸/۱۱/۷۳



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷

برترین‌شانه

جلسه شانزدهم:

اعجاز موسیقایی قرآن

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخاولی

رمضان المبارک ۱۴۳۵

خداوند، هم فصاحت و بلاغت قرآن را در اوج قرار داد و هم یک ویژگی جذاب دیگری در آن قرار داده که موسیقی قرآن است. این مقوله کم‌تر مورد توجه قرار گرفته در حالی که در ادراک خدایی بودن یک مقوله فوق العادست.

سه دسته کلی وجوه اعجاز

۱) حیطة و محور محتوای قرآن که اصل اعجاز همین است (2) اعجاز در حیطة و محور الفاظ قرآن که همان فصاحت و بلاغت است (3) محور رابطه و هماهنگی لفظ و معنا که همان اعجاز موسیقایی قرآن است که یک باب وسیع در شناخت خدایی بودن قرآن باز می‌کند. چون موسیقی در غرب مورد توجه بوده، بُعد موسیقی قرآن در مستشرقین خیلی مورد توجه واقع شده و آن‌ها به این موضوع پرداختند. مثلاً جذابیت موسیقی قرآن را چندین نفر مورد توجه قرار داده‌اند؛ از جمله آریبری یکی از مترجمین قرآن به زبان انگلیسی، که کتاب «تعبیری از قرآن» او دارای دو مقدمه است که دکتر محمد جواد سهلانی این دو مقدمه را یک جا چاپ کرده که بسیار خواندنی است. کتاب دیگری هم به نام «خدمت و خیانت مترجمین قرآن» نوشته ایشان است. خودشان متخصص موسیقی هستند و در کتابشان می‌گویند: قرآن یک سمفونی غیر قابل تقلید است و می‌گوید من شیفته این سمفونی و آهنگ‌های قرآن شدم و مسحور آهنگ‌های قرآنیم.

در عربستان بلاغت گسترش عمومی داشت. سید قطب تفسیری دارند به نام «فی ضلال القرآن» در آنجا یا در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» که به نام آفرینش هنری در قرآن چاپ شده می‌گوید: در جریان مکه که افراد شیفته تلاوت پیامبر می‌شدند اصلاً اختصاص به عرب آشنا به زبان ندارد، چون یک موسیقی ملکوتی جریان دارد که خود به خود، نفوس را جذب می‌کند. عمده این جذب مربوط به موسیقی قرآن است و جذب اول در موسیقی قرآن صورت می‌گیرد. او می‌گوید روزی سوار کشتی بودیم و به یک کشور اروپایی می‌رفتیم و من از ناخدا خواهش کردم که چون ما یک گروه مسلمان هستیم و در جمعه مناسک خاص خودمان را داریم اگر اشکالی ندارد ما در عرشه عبادت خود را انجام دهیم. ناخدا موافقت کرد و ما به نماز جمعه ایستادیم. سایر سرنشینان کشتی که غیر مسلمان عمدتاً غیر عرب زبان بودند ما را نگاه می‌کردند. بعد از تمام شدن، بعضی از آن‌ها، دور ما را گرفتند و گفتند این‌ها چه بود که شما می‌خواندید؟ نغمه‌های خاصی داشت که دل‌های ما را تکان می‌داد. گفتند که من خطبه‌ها را مجدداً می‌خوانم و شما بگویید منظورتان کدام قسمت است و شروع به خواندن کردند. هر جا به قرآن می‌رسیدند، می‌گفتند همین جا را می‌گوییم. موسیقی در کل جذاب است. موسیقی معنوی، حلال و جذاب و ارتقادهنده است و موسیقی حرام، زمین‌زننده و جذاب است. همه گناهان جذاب هستند چون اگر جذب و حلاوت نداشتند کسی گناه انجام نمی‌داد. اگر کسی اهل فصاحت و بلاغت هم نباشد و غیر عرب و ناآشنا به زبان عرب هم باشد، با موسیقی منقلب می‌شود بنابراین آن حرف که چون آن‌ها متخصص بلاغت بودند پس قرآن عربی و معجزه به صورت کتاب آمد قابل پذیرش نیست. آریبری می‌گوید: موسیقی قرآن، انسان را به ملکوت می‌کشاند.

معجزه رسول اکرم چیست؟

مشهور این است که معجزه پیامبر، قرآن است. در حالی که پیامبر سه معجزه دارند. اول نفس نبی که هر نبی معجزه است و خودش بزرگترین آیت است و دوم محتوای دعوت نبی که معجزه می‌باشد. با این دو، حجت تمام است و نیاز به معجزه سوم نیست. به همین خاطر حضرت

چون موسیقی در غرب مورد توجه بوده، بُعد موسیقی قرآن در مستشرقین خیلی مورد توجه واقع شده و آن‌ها به این موضوع پرداختند.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷

نوح با اینکه اولین پیامبر اهل شریعت است و در آنجا نیاز بیشتری به معجزه حسی هست، خدا به او معجزه حسی نداده و گفته است کافی است. این فرد و این هم محتوا.

اسلام به خاطر ویژگی خاصی که دارد، ویژگی خاص دین و ویژگی خاص رسول اکرم، علاوه بر این دو تاسه معجزه خاص دارد اولین معجزه خاص قرآن است، دومین معجزه خاص، معجزه ارهاص (یعنی معجزات پیش قراول؛ آنچه قبل از آمدن نبی به وقوع می پیوندد که مردم را متوجه یک حادثه و یک جریان بزرگ بکند) بعضی از این معجزات ارهاصی مثلاً اینکه آتشکده فارس خاموش شد، طاق کسری فروریخت، دریاچه ساوه خشک شد، در واقع ظاهر شرک و ظلم به تلاطم کشیده شد. این ها را تاریخ گزارش می دهد اما چیزی که در قرآن آمده است بالاتر از این هاست با تولد رسول اکرم ملکوت تغییر کرد، جنی ها می توانستند از آسمان بالاتر از عالم مثال بروند و خبر بیاورند و با اخباری که داشتند مردم را گول بزنند. با تولد رسول اکرم درهای آسمان بر شیاطین بسته شد که این گزارش را خدا در سوره جن آورده است:

«وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاَهَا مُؤَلَّتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا» و اینکه ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم! الجن، ۸

حضرت عیسی؛ معجزه ارهاصی رسول الله

اوضاع کل نظام هستی عوض شد، اما معجزه ارهاصی دیگر رسول اکرم حضرت عیسی علیه السلام است.

چه انگیزه ای هست که حضرت عیسی بدون پدر به دنیا بیاید؟ خدا که برای تنوع، کاری انجام نمی دهد. حتما حکمتی عظیم در کار است. حضرت عیسی معجزات شدیدی دارند. علاوه بر اینکه وجود خود حضرت عیسی معجزه است. وقتی مردم آمدند که حضرت مریم را سرزنش کنند، حضرت اشاره فرمود به عیسی یک روزه که با او صحبت کنید این ها عصبانی تر شدند.

«يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَيْعِيًّا» ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بد کاره ای!! «مریم، 28
«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟!»
مریم، ۲۹

در اینجا حضرت عیسی دو معجزه دارد:

۱- بدون پدر به دنیا آمده است.

۲- بچه یک روزه در گهواره صحبت های ملکوتی می کند نه صحبت های عادی.

خداوند ادامه این داستان را ذکر نکرده که آن ها در مقابل سخن حضرت عیسی چه گفتند؟ به مقداری پاسخ کوبنده بوده است که بعدی ندارد. چرا حضرت عیسی و این همه معجزه؟ چرا ده پیغمبر قبل از پیامبر این همه معجزه نداشتند؟ بلافاصله پیغمبری که قبل از پیامبر است با این همه معجزه؟! به هر کسی به تناسب کاری که می خواهد بدهد یک نشانه می دهند برای مثال من می خواهم به شما بقبولانم که هوا گرم است. دیگر نیازی به معجزه ندارم. اما اگر بخواهم به باور شما بقبولانم که هوا خنک شده باید چیزی بگویم که مثلاً در اردبیل هوا سرد است و قسمی بخورم. اما اگر بخواهم بگویم در شهر کناری برف آمده است با قسم هم ممکن است باور نکنید. پس باید مثلاً عکس یا فیلمی بیاورم.

حضرت عیسی در متن انبیا بوده است و مردم با فرهنگ وحی آشنا هستند. حضرت موسی معجزات خود را برای قبطیان (فرعون و اطرافیان) می آورد. بنی اسرائیل که با حضرت موسی همراه شده بودند. اولاً اینکه حضرت عیسی در متن نبوت و تشریح است ثانیاً اتفاقاً حضرت عیسی حرف جدیدی نیاورد و شریعتش شریعت جدیدی نیست آیا این همه معجزه با او تناسب دارد؟ خودش می گوید:

«وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَجَلَ لَكُمْ تَعْصَلُ الَّذِي خَرَّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می کنم؛ و (آمده ام) تا پاره ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه)، بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها)، حلال کنم؛ و نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام؛ پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید! آل عمران، ۵۰

لَأَجَلَ لَكُمْ تَعْصَلُ الَّذِي خَرَّمَ عَلَيْكُمْ: چون خدا بنی اسرائیل را مجازات کرد و بعضی چیزها را که برایشان حلال بود حرام کرد.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷

«فَيُظْلِمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَزَمْنَا عَلَيْهِمْ طَبَاتٍ أَجَلَتْ لَهُمْ وَ بَصَدَهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» بخاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) بخاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم. النساء، ۱۶۰

پس حضرت عیسی چه کار کرده است که پیامبر اولوالعزم شده است؟ پیامبران اولوالعزم پیامبرانی جهانی هستند، پیامبران جن وانسی هستند. اولاً اینکه در متن شرایع بوده است ثانیاً شریعت جدیدی که بخواهد مقاومتی در مقابلش باشد نیست ثالثاً چیزی که تازه باشد نیآورده است. برای چنین شرایطی این همه معجزه و با این شدت؟! ظاهر چیز دیگری باید در میان باشد. اسم کتاب حضرت عیسی انجیل شده است. انجیل یعنی بشارت. بشارت به چه کسی و به چه چیزی؟ حضرت عیسی چه مزده ای می خواهد بدهد؟ جریان رسول اکرم از زمان حضرت آدم مورد تبلیغ انبیا قرار گرفت. از خود حضرت آدم، ادریس، نوح و... هرچه نزدیک تر می شده به دوران پایان تاریخ و رسول اکرم این تبلیغ و گزارش شدید تر می شده است. زیرا محور تقسیم تاریخ رسول اکرم است ما تاریخ را بر اساس عصر حجر، آهن و... تقسیم می کنیم. خدای فرماید بشر دو دوره داشته اولین و آخرین که معیارش هم مبعث رسول اکرم است.

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَى» (و به آنها گفته می شود:) امروز همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده ایم! المرسلات، ۳۸

همه اولین آمدند تا آخرین را عرضه کنند. در کتاب حضرت موسی آنقدر از پیامبر گفته شده که گویی نقاشی پیامبر در این کتاب کشیده شده است. به طوری که یهودی اگر ببیند پیغمبر را می شناسد. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند! البقرة، ۱۴۶

جالب است که خود مسیحی ها می گویند عیسی پسر خداست نه پیامبر خدا. او را بشر نمی دانند بنابراین قائل به داشتن کتاب برای حضرت عیسی نیستند. خدای پسر آمد به زمین مردم او را به صلیب کشیدند پس از سه روز که به صلیب کشیدند او را دفن کردند و بعد از گذشت سه روز قبر خراب شد و او به آسمان رفت. بنابراین اگر کسی خدا باشد کتاب ندارد خدا که برای خودش کتاب نمی نویسد. پس انجیل ها چیست؟ شرح حال حضرت عیسی است. سیره های حضرت عیسی که توسط شاگردانش نوشته شده است. شاگردان مستقیم و غیر مستقیم حضرت عیسی، سیره او و تعالیمش را نوشتند. حدود صد کتاب به قول خودشان در سیره حضرت عیسی نوشته شده اما همه این ها اسم مشترک کتاب البشاره (انجیل) را دارند. مثلاً کتاب البشاره برنابا، یوحنا و... گویی حضرت عیسی در یک کلمه خلاصه می شود (بشارت). حضرت عیسی در سوره صف خودشان را این گونه معرفی می کنند (سوره صف جریان تقابل مؤمنین با کفار خصوصاً کفار کتابی را بیان می کند):

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ تَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» (و به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [= تورات] می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او [= احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!» الصف، ۶

حضرت عیسی، کار اولشان مصدق بودن تورات و کار دومشان معرفی کردن پیامبر است. چرا عیسی را کشتند؟ علمای بنی اسرائیل شور کردند که او را بکشند. آن ها با کار اول حضرت عیسی مشکل نداشتند. با کار دوم حضرت عیسی مشکل داشتند.

حضرت عیسی می فرماید برای این دو کارم بینات روشن آوردم. (فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ)

آن کسی که سر کفالت مادرش دعوا بود: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَنْتُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی) به آب



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷

می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و (نیز) به هنگامی که دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی؛ و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد. آل عمران، ۴۴

اولین معجزه رسول اکرم ۶۰۰ سال قبل از ایشان آمده است. آن‌ها همه معجزات مقدمی و پیشوازی پیامبر بودند. (خود حضرت عیسی و معجزاتشان)

دو آیت محوری رسول خدا

قرآن می‌گوید پیغمبر دو آیت دارد در سوره رعد می‌فرماید کفار از پیغمبر طلب معجزه می‌کردند: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» آنها که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند!» الرعد، ۴۳

چه زمانی کفار این سخن را می‌گویند؟ زمانی که تازه ادعای پیغمبری می‌کند.

چند نکته:

۱- این آیه تاریخ نزولش در خودش ثبت است. چون فعل مضارع به کار رفته است. یعنی زمان نزول آیه منطبق بر زمان همین حادثه است و بحث روز است.

۲- موضوع این حادثه این است که شما پیامبر نیستید چون دلیل و آیت و معجزه نیاوردید. این بحث داغی که نقل مجالس روز است. یعنی به طور رسمی پیامبر هنوز معجزه ای را ارائه نکرده اند. باید سال ابتدای دعوت علنی باشد و اگر کتاب‌های تاریخ قرآن و روایات و تاریخی که می‌گوید سوره‌ها چه زمانی نازل شده هم نبود (اواخر سال سوم و اوایل سال چهارم) باز هم تاریخ نزول روی خود آیه ثبت است. پس این اولین باری است که می‌خواهد آیت اسلام را مطرح کند که معجزه پیغمبر چیست و هنوز مطرح نشده است.

اولین سؤال درباره مدعی نبوت این است که دلیلت چیست؟ و این اولین سؤال بحث داغ روز است. چرا؟ چون تازه این ادعای نبوت به گوششان خورده و اولین واکنش را به خودشان گرفته اند. می‌فرماید: (قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) یعنی برای کسی که اندکی عقل داشته باشد این دو معجزه به طور تام کفایت می‌کند. دو دلیل برایشان رو کن:

۱- قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
۲- وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (یک شاهد انسانی را خدا در کنار خودش قرار داده است)

خدا شاهد است یعنی چه؟ مخاطب کافر است کسی که می‌گوید تو شاعرو ساحرو مجنون هستی. شاعر که در فرهنگ ماتوهین نیست. چرا به پیامبر می‌گفتند شاعر؟ چون در فرهنگ آن‌ها شاعر تحت تأثیر جن است و معتقد بودند جن‌ها القای کنند.

به این‌ها می‌گوید این دو کافی است. برای کافر وقتی می‌خواهد دلیل بیاورد. دلیل عقلی می‌آورد که عقلش قانع شود. دلیلی فارغ از خودش و با عدم حواله به غیب.

خدا چگونه شهادت می‌دهد که حجت تمام شود؟ قرآن. دلیل اول هم اعجاز قرآن است. پیامبری گوید در این کتاب است که من پیغمبر خدایی معرفی شدم. شما اگر این کتاب را قبول ندارید که خدایی است؛ من یک نفری آن را آورده‌ام. شما همگی با هم بیاورید. «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده؛ و هیچ معبودی جز او نیست! آیا با این حال، تسلیم می‌شوید؟ هود، ۱۴

درباره اینکه این شهود کیست در جلسه آینده گفتگو می‌کنیم.

والحمد لله رب العالمین

حضرت عیسی، کار
اولشان مصدق بودن
تورات و کار دومشان
معرفی کردن پیامبر
است. چرا عیسی را
کشتند؟ علمای بنی
اسرائیل شور کردند
که او را بکشند. آن
ها با کار اول حضرت
عیسی مشکل
نداشتند. با کار دوم
حضرت عیسی
مشکل داشتند.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷

فصل شهادت

سحر بود و غم و درد، سحر بود و صدای نفس خسته یک مرد، که آرام در آن کوچه به روی لب خود زمزمه می کرد
غریب و تک و تنها، در آن شهر در آن وادی غمها، دلی خسته، و پر از غم و شیدا، دلی زخم و ترک خورده پر از روضه زهرا، شب راحتی شیر خدا از همه مردم دنیا

عجب شام عجیبی ست، روان بود سویی مسجد کوفه قدم می زد و با هر قدمش عرش به هم ریخت در آن شب و لرزید به هر گام، دل حضرت زهرا دل حضرت زینب

غریب و تک و تنها، نه دیگر رمقی مانده در آن پا، نه دیگر نفسی در بدن خسته مولا، به چشمان پر از اشک و قدی تا، پر از وصله عبایش، پر از پینه دو دستان عطایش، رسید او به در مسجد و پیچید در آفاق نوایش، علی گرم اذانی ملکوتی و ملائک همه حیران صدایش، گل خلقت حق رفت روی منبر گلدسته و تکبیر زنان، ساکت و خاموش زمین رام ز آن، محو تماشا همه ذرات جهان، باز در آن برم اذان، ناله آهسته یک مادر محزون کان، گفت: عجب شام غریبی شده امشب، امان از دل زینب، و گلبانگ اذان گشت تمام و شده بی تاب دل خاکی

محراب، بود منتظر مقدم ارباب
علی آمد و مشغول مناجات، زمین گرم مباحات، در آن جلوة میقات، عجب راز و نیازی، عجب سوز و گدازی، عجب مسجد و محراب و عجب پیش نمازی، علی بود و خدا بود، خدا بود و علی بود، علی گرم دعا بود، خدا گرم صفا بود، علی بود به محراب عبادت، علی رکن هدایت، همان مرد غریبی که به تاریکی شبها، به یک دوش خودش نان و یکی کیسه خرما، برد شام یتیمان عرب را.

علی بود، همان خانمشین شاه عرب، همسر زهرا، علی بود و نماز و دل محراب پر از عطر گل یاس در آن لحظه حساس قیامی که تجلاش بود روز قیامت رکوعی پر از بارش انگشتر خیرات و کرامت
چه زیباست کلامش، قعودش و قیامش

ولی لحظه زیبای علی با شرری یک دفعه پاشید از آن سجده که در آن بدن فاطمه لرزید لب تیغ ستم بر سر خورشید درخشید فرود آمد و شیرازة توحید فرو ریخت علی ناله زد و آه علی با نفس فاطمه آمیخت:
که ای وای خدا، جان علی آمده بر لب امان از دل زینب

همان سجده آخر که در آن فرق علی با لب شمشیر دو تا شد همان سجده آخر که علی از غم بی فاطمه گی رست و رها شد همان سجده آخر که حسن آمد و یک بار دگر بر پدر خسته عصا شد تن غرق به خون پدرش را به در خانه رساند و به دعا گفت خدایا کمک کن نرود جان ز تن زینب کبری به این حال چو ببند پدرم را دوباره حسن و یاد شب کوچه غمها دوباره حسن و قصه پر غصه بابا
بماند که چه آمد سر زینب، سر شیر خدا، زخمی و مجروح، نشد باور زینب



www.GofteMan-Bartar.ir



مؤسسه فرهنگی
مذهبی راه حق
www.Rahehagh.com

در صورت تمایل، بمنظور جبران هزینه های مربوط به طراحی و چاپ این محصول وهمچنین حمایت از تولید نسخه های بعدی

#۱۰۳۲۷۸*۸۸۸*۷۲۴*

را با تلفن همراه خود شماره گیری نمایید.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۱۷